

نقدی بر تفسیر

اندیشه گران قرن ۱۹ ایران

پیرامون

اصول مشروطیت*

نوخواهی و مشروطیت

آغاز نوخواهی در تاریخ نو ایران همواره با نام عباس میرزا (۱۷۸۸-۱۸۳۳/۳-۱۲۰۳-۱۲۴۹ قمری) همراه بوده است. او دارای اندیشه‌هایی روشن بود و از شالوده‌ریزان ارزشمندی نو و نهادهای تازه ولی سودمند سیاسی و اجتماعی در ایران بشمار میرفت. در همان هنگامیکه عهده‌دار حکومت آذربایجان شد (۱۷۹۹-۱۲۱۳ قمری) اروپا در حال تغییرات و پیشرفت‌های توسعه‌طلبانه و روزافزون بسر میبرد. ناپلئون امپراتور تازه بدوران رسیده فرانسه چنان نیرومند میگشت که دست اندازی و تجاوز را با اشغال

* بخش عمده‌ای از این مقاله پیش از این بزبان انگلیسی با ویژگی‌های زیر چاپ شده است :

Abdul-Hadi Hairi, «The Idea of Constitutionalism in Persian Literature Prior to the 1906 Revolution» in *Akter des VII. Kongresses Für Akabistik und Islamwissenschaft, Gottingen, 15. bis 22, August 1974.* ed. Albert Dietklich (Gottingen, 1976), pp. 189—207.

از آقای محمد گلبن که زحمت تهیه و ارسال يك نسخه فتوکپی از کتاب «يك كلمه» يوسف خان مستشارالدوله تبریزی را قبول کردند سپاسگزار هستم.

نظامی مصر در ۱۷۹۸ آغاز کرده بود. جاه طلبی‌ها و آرزوهای بلند این امپراطور هنگامی تا اندازه‌ای ارشاه می‌گشت که به سرزمین هندوستان دست یابد. بنابراین برای رسیدن باین هدف ناچار بود بایران دست دوستی بدهد و پیمان نظامی با آن به بندد و وعده آموزش نظامی بارتش ایران بدهد. از طرفی تجاوزکاری روسیه تزاری از همان سالهای نخستین قرن ۱۹ بایران بصورتی جدی آغاز گشته بود. این رویدادها، عباس میرزا و وزیر اوقائم مقام را معتقد ساخت که بایستی ارتش ایران، نوشود تا بتواند برابر هجوم‌های خارج ایستادگی کند. نوسازی البته بگام‌های دیگری نیز نیازمند بود از جمله فرستادن دانشجو بخارج برای آموختن دانش و تکنولوژی نو اروپا. درست است که فرانسه پس از یک معامله سیاسی با دولت‌های رقیب دست از همکاری با ایران برداشت ولی ایران ناچار بود همچنان در راه نوسازی کوشش کند، بنابراین عباس میرزا دانشجویانش را به انگلیس فرستاد.

از دانشجویان اعزامی یکی میرزا صالح شیرازی و دیگر میرزا جعفرخان مشیرالدوله تبریزی بودند که هر دو در سال ۱۸۱۵ (۱۲۳۱ قمری) بانگلیس اعزام شدند و پس از بازگشت، نقش‌های مؤثری در راه نوسازی ایران بازی کردند.

در خلال نیمه دوم قرن ۱۹ چندتن از روشنگران آشنا به باختر زمین - برخی از آنها از کارکنان عالی رتبه دولت - در صحنه سیاست ایران خود نمائی کردند. این روشنگران بسبب آشنائیشان با اروپا و جنبش‌های مشروطه خواهی آنجا، و شاید بععلل زیاد شخصی و طبقاتی، بر آن شدند که اندیشه‌های نو و اصول و شیوه‌های حکومت قانونی پارلمانی را برای هموطنان خود مورد گفتگو قرار دهند. این نویسندگان و اندیشه‌گران با انتقادهای سخت از رژیم پادشاهان فاجار و پیشنهاد‌های اصلاح طلبانه خویش فصل نوی در ادبیان

فارسی بوجود آوردند ، برای نخستین بار عبارت «ادبیات سیاسی» در فرهنگ ایران دارای مفهوم گردید. این‌گونه ادبیات علاوه بر آنکه شیوه‌های فکری نویسندگان و سبک فارسی نویسی نیمه دوم قرن ۱۹ ایران را نشان می‌دهد نماینده‌گویی از اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنروز ایران نیز هست. از مطالب بسیار مهمی که نویسندگان آن نوشته‌های سیاسی بصورت خیلی مشروح و مفصل مورد بحث قرار میدادند مسأله بوجود آوردن يك قانون اساسی و احیاناً يك مشروطه سلطنتی بود. آنان در نوشته‌هایشان نیمه دوم قرن ۱۹ و سالهای اول قرن ۲۰ را در نظر داشتند که با دوران سلطنت دو پادشاه قاجار ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه مصادف بود. آنچه سخن در باره يك رژیم فاسد و بی‌قانون در این نوشته‌ها بمیان آمده انعکاسی است از وضع تاریخی ایران در دوره سلطنت آن دو پادشاه .

باید توجه داشت که ایران در آن زمان ، دوره باصطلاح «فتووالیسم» و یا دوره پیش از سرمایه‌داری را طی میکرد و بحکم تاریخ میخواست بسوی سرمایه‌داری و صنعتی شدن گام بردارد. چون بسیاری از نویسندگان نوخواه ارزش‌های نو باختر زمین را از نزدیک میشناختند قاعدتاً آگاه بودند که اروپا سیستم‌های فتووالی را پشت سر گذاشته صنعتی گردیده است و ایران نیز چون از تاریخ جدا نیست ناچار بایستی هرچه زودتر دست از سیستم‌های فتووالی مانند خویش بردارد و بسوی ارزش‌های نو پیش رود و خلاصه صنعتی گردد. با در نظر گرفتن این حقیقت باضافه فساد دستگاه قاجار و منافع طبقاتی رجال در بازی و غیره این کاملاً منطقی بنظر میرسد که نوخواهی و اصلاح طلبی روشنگران ایران با

مخالفت و مبارزه شدید جناح‌های گوناگون قرار گیرد. بهرحال به بینیم این نویسندگان که بودند و پیرامون قانون و حکومت مشروطه چه گفتند و یک سیستم پارلمانی اروپائی را چگونه برای ایرانیان مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. ما در این جا تنها کوشش می‌کنیم که خلاصه‌ای از نظریات ۶ نفر از مهمترین نویسندگان آن دوره را پیرامون مشروطیت همراه با نقد و تفسیر بیان کنیم و البته اعتراف داریم که هر یک از آن نویسندگان انگیزه‌ها و وابستگی‌ها و هدفهای ویژه خود را در بعهده گرفتن این مبارزه روشنگرانه داشته‌اند. بنابراین این جنبه‌های دیگر آن نویسندگان و افکار و عقاید و فعالیت‌های دیگر آنها میتواند قابل انتقاد و یا مدح باشد ولی در این فرصت ویژه تمام اینها از حوزه علاقه ما خارج است. بحث ما نه هدفش دفاع از فساد و جنبه‌های منقضی آن نویسندگان است و نه کوشش در بی‌اعتنائی بخدمات و افکار با ارزش آنها.

آخوند زاده

نخستین چهره‌ای که اندیشه‌هایش در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۸۱۲-۱۸۷۸/۱۲۲۷-۱۲۹۵ قمری) است. او از یک خانواده ایرانی مقیم شکی، قفقاز بود. او شرح زندگی خود را بطور کوتاه و پراکنده در موارد گوناگون در نوشته‌های خود داده است. طبق گفته خودش او با مادرش بازر دبیل رفت تا با عموی خود آخوند حاجی علی اصغر-

۱- برای آگاهی از سیر انقلابهای مشروطه خواهی اروپا و آسیا و تاثیر عملی آنها روی انقلاب مشروطه ایران نگاه کنید به عبدالهادی حائری، «انقلاب مشروطیت ایران برگی از تاریخ انقلابهای آزادیخواهی جهان»، بررسیهای تاریخی، سال ۱۱، شماره ۳ (۲۵۳۵)، ۶۵-۹۴.

که نام خانوادگی «آخوندزاده» هم از نام او گرفته شده است - زندگی کند. در سن ۲۲ سالگی به تفلیس رفت او اجدادش ایرانی بودند^۲ او ادامه میدهد که گرچه او در ظاهر ترک بنظر میرسد ولی او اصلا ایرانی است. پدر بزرگ او، حاج احمد، اهل رشت بود و بعدها به آذربایجان مهاجرت کرد. آرزوی او این بوده است که ایرانیها متوجه این نکته باشند که او از فرزندان ایران و وطن او ایران و مذهب او شیعه اثنی عشری است.^۳ حس افتخار آخوندزاده او را وادار میکرد که در بازه هم میهنان خود که با هم اهل یک وطن و دارای یک زبان بودند حمیت داشته باشد.^۴

آخوند زاده آورنده چند اختراع در دنیای اسلام است. او نخستین مسلمانی بود که نمایشنامه‌ای بزبان ترکی در سال ۱۸۴۹ / ۱۲۶۶ قمری، یعنی چند سال پیش از نخستین نمایشنامه نویسنده عثمانی، ابراهیم شناسی، نوشت.^۵ کوشش دیرپا و سرسختانه او

- ۲- آخوندزاده، «الفبای جدید و مکتوبات» به تصحیح حامد محمدزاده و حمید ارسالی (باکو، ۱۹۶۳)، صفحات ۳۴۹-۳۵۱.
- ۳- همانجا، صفحه ۱۰۴.
- ۴- همانجا، صفحه ۲۴۹.

5- Niyazi Berkes, *the Development of Secularism in Turkey* (Montréal, 1964), P. 198.

این نمایشنامه‌ها چندسال بعد وسیله میرزا جعفر قراچه داغی بفارسی برگردانده و در سال ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ قمری) در تهران چاپ شد. ترجمه فارسی آن تحت عنوان «تماشاخانه» همراه با یک مقدمه فرانسه و چندین صفحه «فرهنگ واژه‌ها» وسیله س. باربیردومینار C. Barbier de Meynard در سال ۱۸۸۵ در پاریس چاپ گردید تماشاخانه بار دیگر (S. Guyard) همراه با «تمثیلات» آخوندزاده تحت عنوان «تمثیلات» بامقدمه و حواشی باقرمؤنی در سال ۱۳۴۹ در تهران بچاپ رسید.

در تغییر الفبای عربی ابداع دیگری است که امتیاز و افتخارش یازدهم داده شده است.^۶ گویا او نیز نخستین مسلمانانی بود که جنبه‌های مخالف اسلام با مشروطه دمکراسی را بطور بسیار آشکار و روشنی بیان کرد. آخوندزاده یک سکولاریست مصمم و یک هواخواه جدی آداب و عادات بورژوازی غرب بود. او یک حکومت مشروطه‌ای را پیشنهاد می‌کرد که خود مردم بوجود آورند نه آنکه از رهبران اصلاح طلب سرچشمه گیرد.

در سال ۱۸۶۲ (۱۲۸۰ قمری)، با توجه بر ژیم ناصرالدین شاهی، در یکی از نوشته‌های خود خطاب با ایرانیها نوشت: «ای ایرانیان اگر می‌توانستید منافع آزادی و حقوق بشر را دریابید شما هرگز بردگی و فروتنی را نمی‌پذیرفتید شما به آسوختن دانش‌ها می‌پرداختید و انجمن‌های فراماسونری تأسیس می‌کردید و با یکدیگر متحد میشدید که خود را از استبداد مستبدین رها سازید».^۷

همانطور که پیداست او طرفدار تشکیل فراماسونری در ایران بوده و اینکار را از لوازم آزادی و آزادیخواهی میدانسته است. البته ادعای متولیان فراماسونری نیز جز این هم نبوده است و بهمین جهت بسیاری از آزادیخواهان دنیا و خاور زمین باین دام، که وسیله بورژوازی اروپا و بویژه انگلستان برای مبارزه با فتووالیسم و ایجاد نفوذ معنوی و ارتکاب جنایات گوناگونی بنام آزادی، پراپری

۶- آخوندزاده، الفبا، صفحات ۱-۵۸ نیز نگاه کنید:

Hamid Algar, «Malkum Khan, Akhundzada and Proposed Reform of the Arabic Alphabet». Middle Eastern Studies, V (1969), 116-130.

۷- فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده (تهران، ۱۳۴۹) صفحات ۱۴۸-۱۴۹.

و برادری گسترده شده بود، افتادند.^۸ آخوندزاده خود مردم را مسئول ستمی میدانست که به آنان میشود. در این رابطه او میگوید که در گذشته پیامبران، فلاسفه و سقرا از ستمکاران درخواست می‌کردند که دست از ستم خود بردارند ولی نوآندیشان مانند ولتر، روسو، مونتسکیو و میرابو بدست آوردند که ستمکار دیگر نباید مورد درخواست قرار گیرد بلکه ستم‌کشان را باید گفت که خود ستم نکشند.^۹ آقاخان کرمانی (۱۸۵۲-۱۸۹۶/۱۲۷۰-۱۳۱۴ق) ایرانی‌نوخواه دیگر این عقیده را به علی‌بن‌ابی طالب امام اول شیعیان نسبت میدهد که او بمصریها نوشت که ستم بنی‌امیه را تحمل نکنند.^{۱۰} آخوندزاده اضافه میکند هنگامیکه مردم اهمیت این عقیده را فهمیدند برضد مستبدین برخاستند و پس از بدست آوردن قدرت، خود قانونی وضع کردند که منافع آنانرا تأمین می‌کرد و در نتیجه حکومت‌های مشروطه‌ایکه اکنون (در زمان آخوندزاده) وجود دارند ثمره افکار سیاسی فلاسفه‌نوخواه هستند.^{۱۱}

درباره پادشاه، ملت و پارلمان مطالب بسیار جالبی دارد. او می‌گوید که پادشاه خود را نماینده ملت باید بداند و با همکاری ملت قانون وضع کند تا مردم وطن‌پرست شوند و در هنگام لزوم قلباً از وطن خود دفاع کنند. سلطنت براساس آن قانونی پایدار است

۸- هزاران مقاله و کتاب درباره فراماسونری نوشته شده است نگاه کنید به اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران (۱۳۴۷) درسه جلد.

۹- آخوندزاده، الفبا، صفحات ۲۱۶-۲۱۷.

۱۰- فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی (تهران، ۱۳۴۶)،

صفحه ۲۴۶.

۱۱- آخوندزاده، الفبا، صفحات ۲۱۶-۲۱۷.

که وسیله پارلمان ملی که از دو مجلس شورای ملی و سنا ترکیب یابد وضع شده باشد و این پادشاه است که قوانین تصویب شده پارلمان را بدون برداشتن گامی برضد آن توشیح میکند.^{۱۱} در اینجا آخوندزاده بویژه روی حکومت مردم بر مردم تکیه می‌کند. در آن زمان که او چنین مینوشت هیچگونه توجهی از طرف مردمیکه زیر حکومت ناصرالدین شاه می‌کردند باین گونه مباحث و مطالب نمیشد. مردم هیچگونه دخالتی در امور سیاسی نداشتند و اصولاً پارلمانی - حتی از گونه بجز ملی آن - وجود نداشت و «قوانین» صرفاً ساخته و پرداخته افراد حاکم بود. در مورد مفهوم «ملت»، «ملیت»، «وطن»، «وطن پرستی» می‌گوید که وطن پرست کسی است که خود را فدای ملت و کشور خود میکند تا آزادی بدست آورد و بملیت و وطن خویش سود رساند.^{۱۲} او اضافه میکند که دیگر آن زمان گذشت که کسی زندگی خود را قربانی مذهب کند. برای بدست آوردن نیروی ملی و حفظ وطن برضد بیگانگان و رهایی از پستی و عقب ماندگی لازم است که همه مردم را با سواد کنیم و بدانها «ملت دوستی و وطن پرستی» بیاموزیم.^{۱۳}

آخوندزاده در سال ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ قمری) در نقدی بر کتاب «یک کلمه مستشارالدوله تبریزی» نابرابری که میان مرد وزن، مسلمان و نامسلمان، برده و آزاد در فقه اسلامی در نظر گرفته شده و اصولاً قانون مجازات اسلامی را سخت مورد حمله قرار داد زیرا بنظر او آن قوانین باروح یک سیستم قانون نوپارلمانی دمکراسی منافات دارد. او خیلی از «یک کلمه» تعریف (بحث آن در زیر خواهد

۱۲- آدمیت، فتحعلی آخوندزاده، صفحات ۱۵۱-۱۵۲.

۱۳- همانجا، صفحه ۱۱۷.

۱۴- همانجا، صفحه ۱۱۵.

آمد) ولی طرز برخورد مستشارالدوله را که کوشش کرده هم آهنگی میان اسلام و نوخواهی ایجاد کند رد کرده است.^{۱۵}

بنظر ما آخوندزاده يك آزادیخواه و سکولاریست بمعنی غربی آنروز اروپا و پشتیبان گسترش تمدن و اصول پارلمانی غربی در ایران بوده است، ولی این اندیشه گر ایرانی نیز از تعصب های يك جانبیه نسبت بانچه بایران و ایرانی وابسته است خالی نبود اوضد دین بود تاجائی که تمام ادیان و فرقه های مذهبی از جمله بایبگری را مورد حمله قرار داد ولی هنگامیکه درباره مذهب زردشت سخن میگوید اوسخت بستایش زردشتی های پردازد و در نامه ای بدوست زردشتی خود مینویسد که این مذهب بایستی نگاهداری گردد و کوشش آگاهانه ای باید بکار رود تا اینکه دیگر يك زردشتی هم بدین اسلام در نیاید.^{۱۶} این نکته بدان معنی نیست که آخوند زاده احساسات مذهبی زردشتی داشته ولی نشانه بارزی از تعصب خشک ملی است. چون دین زردشت يك دین ایرانی پیش از اسلام است، تعصب ملی او، او را وادار کرده نگران کم شدن عده زردشتی ها باشد. در نوشته هایش انتقادهای گوناگونی از پیامبر اسلام و دین او میکند. این نکته نیز نباید تا گفته بماند که آخوندزاده تنها از سیستم حاکم در ایران انتقاد می کرد ولی همواره از حکومت تزاری روس ستایش میکرد و خود شخصا خدمتگزار وفادار آن بود - حکومتیکه داستان تجاوزکاریهایش بایران صفحات تاریخ نوایران را پر کرده و به بهای هزارها جان هموطنان آخوندزاده تمام شده است - ولی بهر حال بررسی این مطالب از وظیفه مادران مقاله خارج است.

نکته مهمی که بدنیست در اینجا یادآوری شود این است که

۱۵ - همانجا، صفحات ۱۵۶-۱۵۸.

۱۶ - همانجا، صفحه ۱۲۸.

آخوندزاده چون سرسختانه با اسلام و پایبندی ایرانیها بدان حمله میکرد نمیتوانست از طرفداران و خوانندگان فراوانی برخوردار باشد، حتی کتاب او درباره مشروطیت و مکتوبات کمال الدوله، هرگز چاپ نشد. با وجود این، افکار و نوشتههای او بسیاری از روشنگران ایرانی را تحت تاثیر و نفوذ قرارداد و همین اندیشه‌گران بودند که انقلابیون مشروطه ایران را از نظر فکر و تئوری رهبری میکردند.

مجدالملک

روشنگر دیگری که در اینجا بدو اشاره میکنیم محمدخان سینگى مجدالملک (۱۸۰۹-۱۸۸۰/۱۲۲۴-۱۲۹۸ قمری) از وابستگان دستگاه حاکمه قاجار است. او در سالهای ۱۸۵۱-۱۸۸۰ (۱۲۶۸-۱۲۹۸ قمری) عهده‌دار مقامات عالی و گوناگونی بود. مثلاً در سال ۱۸۵۱ (۱۲۶۸ قمری) بعنوان کنسول ایران به هشت‌رخان روس رفت و در سال ۱۸۵۸ (۱۲۷۵ قمری) برای مذاکرات دیپلماسی به ترکیه عثمانی ماموریت یافت. مجدالملک مردی بود دانشمند و مطلع و دارای سبک زیبای نثر نویسی فارسی. تنها کتابی که نویسنده حاضر از مجدالملک میشناسد همانا «کشف الغرائب» است که بنام نامگذاری سعید نفیسی بنام «رساله مجدی» مشهور گردیده است. کشف الغرائب علی رغم کوچکیش دارای بحث‌های سودمندی است که گزارشگر روشنی از آگاهی سیاسی و ادبی نویسنده آن و علاقمندی فراوان او با اصلاحات سیاسی و اجتماعی میباشد. این کتاب که در سال ۱۸۷۰ (۱۲۸۷ قمری) نوشته شده از سیستم حکومتی آنروز ایران سخت انتقاد و نتایج بدی برای آن پیش‌بینی میکند. در بحث پیرامون ناپسامانیهای ایران، مجدالملک همواره کوشش میکند که آنها را بر اسناد و مدارک زنده شالوده‌ریزی و در این راه از روزنامه‌های گوناگون نقل قول میکند و بدینوسیله به ناصرالدین شاه می‌فهماند

که او دروغ نمیگوید و در نقادی خود غرض شخصی ندارد^{۱۷}. مجدالملک در سراسر کتاب بویژه روی مساله حکومت قانون که در ایران وجود نداشت تکیه کرده و این کمبود و کاستی را تنها علت تمام ناهمواریها و ناکامی‌های ایران شمرده است. او علما را در این زمینه سرزنش میکند زیرا معتقد است که آنها نه باسیستم فاسد مبارزه کردند. و نه مردم را زیر رهبری درستی قرار دادند^{۱۸}.

جدی‌ترین و شدیدترین انتقاد او متوجه مشاورین و وزرای ناصرالدین شاه است که حکومت قانون را مخالف سودجویی و موقع شخصی خود میدیدند و کوشش فراوان میکردند تا ایران را از قانون دور نگاه دارند^{۱۹}. تنها راه حل بی‌نظمی‌های دوره قاجار در نظر مجدالملک تاسیس يك «مجلس بزرگ» بود که اعضا عرئیسه آن مجلس عقل باشد و عزت «و معتقد بود که» نتیجه این مجلس، نظم و ترقی دولت است^{۲۰}. مجدالملک اشاره کوتاهی نیز به تفکیک قوا میکند بدون آنکه جرات توضیح پیرامون این تئوری را داشته باشد. باین نوشته‌اش توجه کنید:

«اگر وقتی باصرار و میل پادشاه بمتابعت قانونی اقدام کردند، باخذ اصول قانون و تفریق قوه حکمیه از قوه اجرای حکم (تکیه از ما است) نه پرداختند بلکه تمامی حواس خود را مصروف

۱۷- مجدالملک، رساله مجدییه، به تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، (تهران، ۱۳۲۱)، صفحه ۶۹.

برای شرح حال مجدالملک نگاه کنید بمقدمه نفیسی بر همین کتاب و مهنیدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری (تهران، ۱۳۴۷)، جلد ۳، صفحات ۲۸۶-۲۸۹.

۱۸- مجدالملک، رساله مجدییه، صفحه ۷.

۱۹- همانجا، صفحات ۵۰-۶۷-۶۸.

۲۰- همانجا، صفحه ۳۷.

داشتند بتقلید فروعات (دیوانی) و بی‌اعتنایی باصول و اشتباه اصول بفروع تاپیادشاه معلوم کنند که دولت ایران بالطبع از قبول کردن قانون قاصراست و از اجرای آن عاجز^{۲۱}»

رسالة كشف الغرائب را نمیتوان بعنوان يك اثر برجسته پیرامون تئوری حکومت مشروطه بشمار آورد ولی باید اذعان کرد که نقادهای کوبنده مؤلف آن از بافت سیاسی و اجتماعی آنروز ایران و حمله سخت او بحکومت استبداد و دور از قانون، انکار مشروطه خواهان چند سال پس از مرگ او را تحت تأثیر قرار داد. پیش از انقلاب مشروطیت و در خلال آن، دستنویس‌های این کتاب در میان گروهی از خوانندگان خود دست بدست میگشت و مطالب آن بصدای بلند و با هیجان و ستایش وسیله وطن پرستان ایرانی خوانده میشد.^{۲۲}

مستشارالدوله تبریزی^{۲۳}

مستشارالدوله (مرگ : ۱۳۱۳/۱۸۹۵ قمری) که خود از

۲۱- همانجا، صفحه ۶۸.

۲۲- غلامحسین صدیقی، «ده ساله تبلیغاتی دیگر از صدر مشروطیت».

«راهنمای کتاب» ۱۳ (۱۳۴۹)، ۱۷-۲۴.

۲۳- برای آگاهی از زندگی و اندیشه‌های مستشارالدوله نگاه کنید به

مستشارالدوله، يك كلمه (پاریس، ۱۲۸۷ قمری)، محمد ناظم الاسلام کرهانی،

تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول (تهران ۱۳۳۲)، صفحات ۱۷۷-۱۸۶.

آخوندزاده، الفبا، صفحات گوناگون، بامداد، رجال ایران، جلد ۴، صفحات

۴۹۰-۴۹۳، فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار

(تهران، ۱۳۵۱)، صفحات گوناگون همان نویسنده، فکر آزادی و نهضت مشروطیت

(تهران ۱۳۴۰)، صفحات ۱۸۲-۱۸۹، همان نویسنده فتحعلی آخوندزاده،

صفحات گوناگون، محمد اسماعیل رضوانی، «علل مشروطه ایران»، رساله دکتری

دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، از صفحه ۱۳۵ بعد.

کارکنان عالی‌رتبه وزارت خارجه ایران بود کمک فراوانی بایجاد اندیشه مشروطه خواهی در ایران کرد. خود او در باره تجارب زنده‌گیش میگوید که طبق دستور ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۳ (۱۲۷۰ قمری) بعنوان کنسول ایران به حاجی‌طرخان روسیه رفته هشت سال در آنجا ماند. او پس از یکی دوسه سال فاصله بمسکو عزیمت کرد و سپس «شارژدافر» پترزبورگ شد. در سال ۱۸۶۳ (۱۲۸۰ قمری) کنسول تفلیس گردید و در آنجا چهار سال ماند. در این مدت خیلی تحت تأثیر پیشرفتهای روسیه درآمد آرزو میکرد که روزی ایران بدان مرحله از پیشرفت برسد. در ۱۸۶۶ (۱۲۸۳ قمری) کاردار سفارت ایران در پاریس شد و ۳ سال در آنجا ماند در خلال این دوره ۴ بار به لندن رفت و بدست آورد که فرانسه و انگلیس صد مرتبه از روسیه پیشرفته‌تر هستند. مستشار با شگفتی فراوان از خود می‌پرسد که علت اینهمه پیشرفتهای باور نکردنی چیست، سرانجام باین نتیجه میرسد که راز آن در «يك كلمه» یعنی قانون نهفته است قانونی که بر آن کشورها حکومت میکرده و در ایران وجود خارجی نداشته است.^{۲۴}

مستشار چندین تفاوت میان قانون فرانسه و قانونی که باسلام نسبت میدادند می‌بیند. او میگوید که قوانین نو را میتوان در اسلام یافت،^{۲۵} ولی از «کتاب شرعی» مورد عمل زمان خود انتقاد میکند و «کود» فرانسه را برتر از آن میدانند زیرا آن دو مجموعه قوانین را دارای تفاوت‌های زیر می‌بیند:

۱- کود (فرانسه) به قبول دولت و ملت نوشته شده نه برای

۲۴- مستشار، يك كلمه، صفحات ۴-۸.

۲۵- همانجا، صفحه ۱۵.

واحد «در این جمله اشاره مستشار به رأی واحد» مبهم است، نباید او مسأله فتوای يك مجتهد یا فرمان يك خلیفه، شاه و یا سلطان را در ذهن داشته است.

۲- کود فرانسه در بردارنده همه قوانین مورد عمل و خالی از «اقوال غیر معموله و آرای ضعیفه» است، اما کتب فقهی احوال ضعیف و عقاید مخالف یکدیگر را نیز در بردارد و در نتیجه دست یافتن بر حقیقت حتی برای يك مجتهد هم دشوار خواهد بود.

۳- هر فرانسوی عادی میتواند کود فرانسه را بفهمد زیرا بزبان ساده نوشته شده است. معنی این سخن این است که فهم کتب فقهی اسلامی چون بزبان ساده نوشته نشده آسان نیست و در نتیجه کود فرانسه بر قوانین مدون اسلامی برتری دارد.

۴- کود فرانسه تنها درباره مسائل دنیائی سخن میگوید و شامل حال همه تبعه فرانسه بدون توجه ب مذهبشان میشود ولی در کتب فقهی اسلامی مسائل مذهبی و بجز مذهبی باهم مخلوط هستند و در نتیجه تبعه بجز مسلمان در ارزشی برای این قانون خود، خود قائل نخواهند بود. چون معتقدین بتمام مذاهب در يك کشور باید در برابر قانون مساوی باشند بنابراین لازم است يك کتاب مذهبی و در بردارنده مطالب مذهبی مانند نماز، روزه و غیره برای مسلمانان و يك کتاب جداگانه دیگر پیرامون مسائل دنیائی و سکولار برای اتباع کشور اعم از مسلمان و نامسلمان تنظیم شود. بسخن دیگر مستشار الدوله میخواهد بگوید که مسائل مذهبی باید در يك محدوده ویژه کاملاً جدا از امور کشوری مورد رسیدگی قرار گیرد. علاوه بر این او تاکید میکند که قاعده کلی مساوات حقوقی بایستی در میان همه ساکنین کشور بدون توجه ب مذهب، رنگ، طبقه و احوال

شخصی آنها حکمفرما باشد. البته سیستم کاست (مانند کاست در میان هندیها) نه در ایران و نه در هیچ يك از کشورهای اسلامی وجود نداشته ولی از نظر مذهب اسلام اتباع مسلمان ایران دارای احوال شخصیه‌ای غیر از احوال شخصیه اتباع غیر مسلمان ایران بودند. در یادآوری این نکته مستشار میخواهد توجه خواننده‌اش را به نابرابر بودن مسلمان و غیر مسلمان در برابر قانون آن زمان ایران جلب کند. حاشیه‌ای که باید باین نکته مستشارالدوله اضافه گردد این است که هر قانونی ممکن است تا هنگامیکه روی کاغذ نوشته شده بسیار زیبا و دلپذیر بنظر رسد ولی بایستی دید چگونه آنرا بکار می‌برند. درست است که کود فرانسه دارای آن مزایا بوده ولی آیا اگر يك مسلمان عادی از یکی از کشورهای مستعمره فرانسه در قرن ۱۹ پیاریس میرفت و نخست‌وزیر وقت فرانسه را با تهم اینکه اعمال دولت فرانسه در کشور او خیانت‌آمیز و بر شالوده تبعیض نژادی ریخته شده است بدادگاه جنائی دعوت میکرد آیا قاتون فرانسه حق و عدالت و مساوات را در روند دادرسی رعایت میکرد؟

۵- کود فرانسه در بر دارنده تمام قوانین عرفی و عادی است ولی در میان مسلمانان قوانین عرفی در يك کتاب تدوین نشده است اینگونه قوانین در اذهان افراد قرار دارد و در نتیجه بسیاری از مردم جنایات فراوانی بنام عرف مرتکب میشوند.^{۲۶}

کتاب «يك کلمه» تفسیری است از نخستین قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۱ پس از ۲ سال تشکیل کمیته و رایزنی در فرانسه سرانجام «فرمان مجلس ملی سوم سپتامبر ۱۷۹۱، قانون اساسی

فرانسه» اعلام و سپس «بیانیه حقوق بشر و اتباع» مصوب ۱۷۸۹ به‌آغاز آن پیوست گردید.^{۲۷} مستشارالدوله به بررسی این قانون اساسی علاقمند شد و با آوردن خلاصه‌ای از آن در ۱۹ ماده و دادن شرح و بسط پیرامون آن مطالب اساسی کتاب خود را تشکیل داد ولی تا آنجا که نویسنده حاضر می‌تواند داوری کند بحث مؤلف «یک کلمه» بنظر نمی‌رسد که بريك شالوده استواری ریخته شده باشد. از يك طرف او بعنوان دوستدار و هواخواه جدی حکومت مشروطه فرانسه خودنمایی می‌کند و از طرف دیگر کوشش میکند که هموندی‌هایی میان قانون فرانسه و قانون اسلام یا نقل‌هائی از حدیث و قرآن بیاید. در نتیجه بحث او آمیخته‌ای است از مطالب مربوط بسیستم‌های مشروطه مورد حمایت طبقه متوسطه در غرب که سخت از آن طرفداری میکنند، و تصورات نادرست، تفسیرهای غلط، مقایسه‌های بی‌بنیان و آشتی‌گرایی‌های نامتناسب.

در بحث پیرامون نقش مردم در اداره امور کشور مستشارالدوله بشیوه آشکارایی می‌گوید که حکومت حق تمام مردم است:

«چون اهالی فرانسه و سایر دول متمدنه بواسطه وکلای خود از حق و ناحق مباحثه و گفتگو کنند هر تکلیفی را که قبول نمایند ظهور اختلاف و عدم مطابقت محال می‌باشد چونکه خود برخود

۲۷- از آغاز انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه تاکنون چندین بار قانون اساسی فرانسه تغییر یافته قانون نوي جای قانون کهنه را گرفته است تا جائیکه قانون اساسی فرانسه را گونه‌ای از «ادبیات ادواری» خوانده‌اند، برای آگاهی‌های بیشتر نگاه کنید به:

R. K. Gooch, «The Government and Politics of France», in *Government of Constitutional Europe*, ed. James T. Shotwell (N. Y. 1940), pp. 45—278.

برای تاریخچه قوانین اساسی فرانسه و متن همه آنها نگاه کنید به

Lucy Godechot, *les Constitution de la France depuis 1781* (Paris, 1970).

حکم کرده اند.^{۲۸}

او نیز در باره آزادی اتباع يك کشور در شرکت در انتخابات و دادن رأی سخن بمیان کشیده می گوید که این حق اتباع است که نمایندگان خود را انتخاب کنند. نه این حق ب مردم فرصت می دهد که در باره اعمال حکومت بحث و در امور دخالت کنند و مواظب اعمال حکومت باشند. این نمایندگان طبق قانون در يك مجلس قانون گزاره بدور هم جمع می شوند. اراده مردم و موافقت آنها پایه هر سیاست و حکومتی است این قاعده «نزد صاحبان عقول مرتبه صحتش را حاجب تعریف نیست.»^{۲۹} این مطالب البته از نظر تئوری خیلی جالب است و قانون فرانسه هم در ذکر آنها صریح، ولی مستشارالدوله نمی گوید که آیا این تئوریهها تا چه اندازه می توانست در همان فرانسه مورد عمل قرار گیرد و تا چه اندازه مورد عمل قرار گرفت و چه گروه هائی به جز طبقه متوسط و ثروتمند و تا چه حد از آنها بهره بردند.

مستشارالدوله نیز طرفداری از تئوری تفکیک قوا و تقسیم آن بدو بخش کرده معتقد است که این قوا باید از يك دیگر بیم نداشته باشند تا اینکه راه را برای آزادی و استقلال آسان سازند.^{۳۰}

اینگونه برخورد کاملاً مناسب با اصول مشروطه غربی است ولی مستشارالدوله این بحث خود را سخت نااستوار می سازد زیرا او تئوری تفکیک قوا را با تفاوت میان: «حکم» و «فتوا» که مورد بحث شیخ علی کرگی (از علمای دوره صفویها) بوده است یکی میدانند شکی نیست که حکم و فتوا باهم تفاوت دارند و کرگی هم

۲۸- مستشارالدوله، يك کلمه، صفحه ۱۲.

۲۹- همانجا، صفحه ۳۸-۳۹.

۳۰- همانجا، صفحه ۴۸.

اشاره باین حقیقت کرده ولی هرگز نگفته است که حکم و فتوا دو قوه مجزا از یکدیگر هستند که تحت نظارت دو مقام مختلف اداره میشوند و هیچ یک از این دو مقام حق دخالت در وظائف یکدیگر را ندارند.^{۳۱} مستشار معتقد بدائمی بودن عضویت سناتورها در مجلس سنا بوده است این نکته گزارشگر از تأثیر مستقیم سیستم پارلمانی انگلیس در او میباشد.^{۳۲}

مستشارالدوله حاکمیت و آزادی در انتخابات عمومی را حق ملت میدانسته پارلمانی پیشنهاد نمیکرده که با انتخاب مردم بوجود آید در آن قانون وضع گردد و دولت و امور کشور زیر نظارت قرار گیرند ولی نویسنده «یک کلمه» این نکاتی را که در یک حکومت و سیستم مشروطه بسیار جالب خواهد بود از ارزش می اندازد زیرا او سیستم پارلمانی را مانند بسیاری از نوخواهان معاصر خود در کشورهای دیگر اسلامی با قاعده مشورت پیوند میدهد بدون آنکه در نظر گیرد که در درجه اول مشورت حتماً ناچار نیست قابل انطباق با سیستم پارلمانی باشد زیرا مشورت میتواند تحت نظارت یک حکومت مطلق و مستبد صورت گیرد. در ثانی، گرچه مشورت جای سهمی در اسلام دارد و در مواردی در آغاز اسلام موارد عمل و استفاده قرار گرفت ولی آن مشورتها وسیله یک هیأت منتخب از جانب مردم

۳۱- درباره دو مسأله فقهی «حکم» و «فتوا» و تفاوت میان آنها بحثهای گوناگونی وسیله فقهای فرقه‌های گوناگون اسلامی شده است. در اصطلاح عمومی فقها «حکم» عبارت است از امر یا قانونی که فرد یا افراد مورد نظر باید از آن اطاعت کنند ولی فتوا بیانیه‌ای است که فرد مجتهد در مورد مسأله‌ای که مجهول بوده و سپس بر آن مجتهد معلوم شده صادر میگردد. در این مطلب نگاه کنید به : شهاب‌الدین القرافی ، الاحکام (حلب ، ۱۹۶۷) ، صفحات ۲۰-۲۴ ، همان نویسنده ، الفروق (قاهره ، ۱۹۲۷) ، جلد ۴ صفحات ۴۸-۵۴ .

۳۲- مستشار ، یک کلمه ، صفحات ۵۰-۵۱ .

و نماینده حاکمیت ملت صورت نگرفت. البته مسائل و مباحث بیشتری هم در مورد يك رژيم پارلمانی و هم درباره مفهوم اسلامی مشورت و قابل انطباق بودن یا نبودن هر يك بردیگری مطرح است که مستشارالدوله از آنها چشم پوشیده است. این مطلب بصورت گشاده تری وسیله مرحوم میرزا محمد حسین نائینی مورد بررسی قرار گرفته است.^{۳۲}

درباره مفهوم مساوات، مستشارالدوله می گوید که هر فردی، خواه امپراطور و خواه يك فرد عادی، بایستی نردانگاه بطور برابر مورد داوری قرار گیرد و در همین رابطه آیاتی از قرآن در تأیید استدلالش می آورد.^{۳۳} گرچه نویسند «يك كلمه» در جای دیگر، همچنانکه در پیش یاد شد، بمسأله برابر بودن سکنه يك كشور که دارای کیش های گوناگون باشند اشاره ای کرده است، ولی در اینجا بشیوه آشکاری تأکید نمی کند که برابری نیز بدین معنی است که هر فرد ساکن يك كشور بدون توجه به کیش، رنگ، احوال شخصیه و جنس او از حیث زن یا مرد بودن بایستی مورد داوری برابر قرار گیرد.

مستشارالدوله پیرامون مسأله «جان و عرض و مال»، که طبق قواعد و اصول دموکراسی شیوه غربی و از جمله قانون ۱۷۹۱ فرانسه

۳۳- محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله (تهران، ۱۳۳۴). صفحات ۵۳-۵۵، برای شرح مفصل پیرامون زندگی، آثار و افکار سیاسی نائینی نگاه کنید به:

Abdul-Hadi Haiiri, Shiism and Costitutionalism in Iran: A Study of the Role Played by the Persian Residents of Iraq in Iranian Politics (Leiden, 1976).

برای مسأله مشورت و تفسیر نوین پیرامون آن نگاه کنید به
Berkes, Secularism, P. 201 ff.

۳۴- مستشار، يك كلمه، صفحات ۱۹-۲۳.

بایستی از تعرض مصون باشد، بحث و استناد به آیات قرآن میکند. بطور نمونه او به آیه ۲ از سوره ۲۴ که کیفرهای بدنی برای فرد زناکار در نظر میگیرد و به آیه ۳۸ از سوره ۵ که دستور بریدن دست دزد را میدهد استناد می کند.^{۳۵} درست است که جان، عرض و مال هر فردی هم در قوانین اسلامی و هم در قوانین فرانسه مورد احترام است ولی بنظر نمیرسد که میان کیفرهای بدنی که اسلام دستور میدهد و قوانین کیفری فرانسه و نوع مجازاتیکه در آن در نظر گرفته شده اصلاً هموندی و هم بستگی وجود داشته باشد.

مستشارالدوله از آزادی بسیار تمجید می کند. شرح و توضیح او پیرامون آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعات با آنچه بسیاری از فلاسفه غربی قرن ۱۹ که در ضدیت با فئودالیسم و حمایت از سیستم رقابت آزاد سرمایه داری درباره آن مفاهیم گفتا بودند مطابقت دارد ولی او از این شیوه استدلال شکل غربی خود انحراف بزرگی می یابد زیرا کوشش می کند که آزادی بیان را بدستور اسلامی «امر بمعروف و نهی از منکر» همانند سازد.^{۳۶} چون نوخواهان دیگر مانند ملک خان نیز بهمین گونه استدلالها پرداخته اند.^{۳۷} ما در اینجا این مطلب را تا اندازه ای باز می کنیم درست است که در دین اسلام فردی که آشکارا با اعمال خلاف اسلام مبارزه و مخالفت کند قانون اسلام از او پشتیبانی می کند و بنابراین این دو مطلب یعنی آزادی بیان و امر بمعروف و نهی از منکر در ظاهر بیکدیگر همانندند ولی این همانندی تنها محدود است با حدود «انتقاد از بی قانونی» و «حمایت قانون از این انتقاد» ولی

۳۵- مستشار، صفحات ۲۰-۲۳

۳۶- همانجا، صفحه ۳۵.

۳۷- ملک خان، مجموعه آثار، صفحات ۲۰۷-۲۰۸.

این همانندی البته کافی برای موجه ساختن شیوه استدلال ایز نوخواهان محترم نیست زیرا در واقع امر این دو قاعده تفاوت زیادی با هم دارند که در اینجا باختصار از آن یاد می‌کنیم:

۱- امر بمعروف و نهی از منکر تنها در محدوده مذهب قابل اطلاق است، بسخن دیگر تنها هدف آن خدمت یا امور مربوط بمذهب است نه لزوماً امور مربوط بمنافع ملی و بین‌المللی و بی‌تناسب بمناسب. این قاعده اسلامی، بنا بگفته نیازی برکس، «اجرای معروف و موردکیفر قرار دادن منکر را براساس قانون اخلاقی خدائی» دستور میدهد،^{۳۸} در صورتیکه با آزادی بیان فرد دست‌کم از نظر تئوری حق دارد عقیده خود را در باره هر چیز که مربوط به هر جنبه‌ای از زندگی باشد ابراز دارد.

۲- امر بمعروف و نهی از منکر پا را از حدود قانون فراتر نمی‌نهد، یک مسلمان میتواند هر قانون شکنی را مورد انتقاد و مخالفت قرار دهد و حتی با بکار بردن نیروی جلوی آنرا بگیرد، ولی میزان او در این «امر و نهی» تنها قوانین اسلامی است، بسخن دیگر هیچ مسلمانی هرگز حق نخواهد داشت که از خود قوانین مسلم اسلامی انتقاد کرده مثلاً بگوید فلان آیه قرآن در نظر او دیگر عملی نخواهد بود. ولی آزادی بیان بنا بماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر مصوب ۱۷۸۹، که بقانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه بعنوان مقدمه پیوست شده، بفرد تا آنجا که قانون با اصطلاح دمکراسی عمل کند، آزادی میدهد، که هر چه میخواهد بگوید، بنویسد و انتشار دهد.^{۳۹}

38— Niyazi Berkes, «Ethics and Social Practice in Islam», *Philosophy and Culture East and West*, q. ed. Saravapalli Radhakrishnan (1959), pp. 448—475.

39— Godechot, *les Constitutions*, P. 34.

این بدان معنی است که حتی شخص حق دارد از خود قانون اساسی نیز انتقاد کند. البته برای آزادی حدی نیز در قوانین اساسی کشورهایی که دعوی دموکراسی دارند در نظر گرفته شده است. دیسی (Dicey) که کارشناس حقوق اساسی و از معاصرین مستشار و ملکم بود در این مورد می‌گوید که در قانون اساسی انگلیس «هر فردی میتواند آنچه میخواهد بنویسد ولی اگر نوشته‌اش برخلاف قانون باشد بکیفر شدید خواهد رسید».^{۴۰}

از آوردن نوشته دیسی دو نکته منظور است: نخست آنکه یکفرد می‌تواند آنچه می‌خواهد بنویسد تا جائیکه او میتواند از قانون اساسی نیز انتقاد کند، ولی این در مورد قاعده امر بمعروف و نهی از منکر صادق نیست. دوم آنکه آنچه که یک فرد انتشار میدهد باید قانوناً اجازه داشته باشد، بسخن دیگر کسی اجازه ندارد بکسی دیگر افترا زند و مطالب آشوبگرانه در باره دولت بنویسد. ولی فرد میتواند، مثلاً طبق قانون انگلیس در برابر عموم مردم نشان دهد که دستگاه حاکمه در اشتباه است و عیب و نقصی را که در قانون اساسی می‌بیند آشکارا بیان کند و خلاصه هر انتقادی را که قانون آنرا بر «حسن نیت» تشخیص میدهد ایراد دارد.^{۴۱}

۳- امر بمعروف و نهی از منکر تنها از وظایف مسلمانان است و هیچ نامسلمانی در یک کشور اسلامی مسئولیت اجرای آنرا ندارد در صورتیکه در یک حکومت مشروطه دموکراسی هر فردی مسلمان یا نامسلمان باید از آزادی بیان برخوردار باشد.

۴- امر بمعروف و نهی از منکر در اسلام واجب است بسخن

40— Albert Venn Dicey, Introduction to the Study of the Law of the Constitution (London, 1959), P. 240.

۴۱- همانجا، صفحات ۲۴۱-۲۴۴.

دیگر وظیفه هر مسلمانی است که بر ضد لامذهبی در اجتماع برخیزد. این مطلب در کتب فقهی اسلامی تحت عنوان «حسبه» بحث شده و فرد مسئول آن محتسب شده بوده است.^{۴۲} برعکس آزادی بیان در یک دموکراسی غربی باید عبارت باشد از حقی که فرد در استفاده و عدم استفاده از آن آزاد است.

بطور خلاصه اینکه مستشارالدوله معنی و اهمیت اصول مشروطه ساخته و پرداخته طبقات متوسط اروپا را بخوبی درک کرد و حتی در برخی از موارد آنرا برتر از شیوه‌های مورد عمل کشورهای اسلامی دانست. این نکته در نامه‌اوی که در سال ۱۸۹۱ (۱۳۰۹ قمری) بمظفرالدین میرزا حاکم وقت آذربایجان نوشت بخوبی آشکار است.^{۴۳} کوششی که مستشار در راه آشنا ساختن هم‌میمنان خود بویژه هیات حاکمه وقت با اصول نو دولت و حکومت کرد شایسته سیاست‌داری است ولی ما نمیتوانیم نقاط ضعف بحث او را مانند مقایسه ارزشهای منافی بایکدیگر از نظر دور بداریم نقل قول از آیات قرآنی در موارد نادرست نشان دهنده مصنوعی بودن سبک تطبیقی او میباشد. بنظر ما مستشارالدوله در اینگونه برخورد خود که قصد ایجاد هماهنگی میان قواعد اسلامی و ارزشهای اروپائی داشته، جدی نبوده و خود میدانسته است که این دو مطلب یعنی اسلام و اصول مشروطه غربی باهم تفاوت دارند. ولی از طرف دیگر او آگاه بود که مردم میمن او بیشتر برای دریافت و هضم مطالبی که رنگت اسلامی داشته باشد آمادگی دارند. بنا بر این او کوشش کرد افکار نور با آیات قرآن و حدیث زینت دهد تا آنکه همانطور که در نامه مورخ ۱۸۶۹ خود

۴۲- برای توضیح پیرامون حسبه نگاه کنید به :

C. L. Cahen et al, «Encyclopedia of Islam, 2nd - ed.» III, PP. 485-493.

۴۳- ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری، صفحات ۱۸۶-۲۰۴.

باخوندزاده اشاره میکند، «کسی نگوید که فلان چیز بر ضد اسلام و یا اسلام مخالف ترقی و تمدن است.^{۴۴}» شاید بخاطر همین جنبه ظاهراً اسلامی کتابش بود که، همچنانکه خود پیش‌بینی میکرد، محبوبیت زیادی در ایران یافت تا پانزده‌ای که دولت «یک‌کلمه» را توقیف و مولف آن را دستگیر کرد.^{۴۵} پس از در حدود یکربع قرن «یک کلمه» بعنوان کتاب قواعد «انجمن مخفی» که نقش بنیانی در انقلاب مشروطیت بازی کرد مورد استفاده قرار گرفت.^{۴۶}

ملکم خان

یکی دیگر از دوستان آخوندزاده که اندیشه‌هایش در سیر و گسترش اصول مشروطه در ایران تاثیر داشت میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله (۱۸۳۳-۱۹۰۸/۱۲۴۹-۱۳۲۶ قمری) بود. او در یک خانواده ارمنی چشم بجهان گشود و سپس اسلام اختیار کرد.^{۴۷} او سالهای ۱۸۴۳-۱۸۵۱/۱۲۵۹-۱۲۶۸ قمری را در پاریس به تحصیل گذراند. پس از بازگشت بایران بعنوان مترجم در دارالفنون که در همان سال بازگشت او تاسیس شده بود استخدام شد. ملکم تا سال ۱۸۶۳ (۱۲۸۰ قمری) در ایران ماند. در همین دوره بود که بعنوان نماینده ایران در کنفرانس پاریس در سال ۱۸۵۵ شرکت جست در سال ۱۸۵۸ (۱۲۷۵ قمری) هنگامیکه مشیرالدوله نخستین کابینه دولت خود را بسبب اروپائی تشکیل داد ملکم خان رساله معروف خود را بنام دفتر تنظیمات پیرامون یک رشته اصلاحات در سراسر

۴۴- آخوندزاده، القبا، صفحه ۳۷۲.

۴۵- مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (تهران، ۱۳۲۸)، جلد ۱، صفحه ۲۲۲.

۴۶- ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری، صفحات ۱۶۲-۱۷۷.

۴۷- مقدمه طباطبائی بر آثار ملکم، صفحه الف.

کشور خطاب به مشیرالدوله نوشت او در همان سال «فراموشخانه» را که يك نوع انجمن سری تاحدی شبیه بفراماسونری اروپا بود تاسیس کرد و فعالیت‌های سیاسی او در فراموشخانه و خارج سبب تبعید او بترکیه در سال ۱۸۶۳ (۱۲۸۰ قمری) گردید ملکم تا سال ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ قمری) ابتدا در حال تبعید و سپس بعنوان مشاور سفیر ایران، حسین‌خان سپهسالار، در استانبول بسر برد.

در سال ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ قمری) بایران بازگشت و مشاور سپهسالار که در آنوقت صدراعظم ایران شده بود گردید. در ۱۸۷۳ (۱۲۹۰ قمری) وزیر مختار لندن شد و تا سال ۱۸۷۸ (۱۲۹۶ قمری) این عنوان را نگاهداشت و بعلت خدماتش بدولت ایران بعنوان نماینده ایران در کنگره برلن (۱۸۷۸) بمقام سفارت کبرای ایران در لندن ارتقا یافت. در سال ۱۸۸۸ (۱۳۰۶ قمری) بعلت دزگیری او در مساله امتیاز لاتاری مورد خشم ناصرالدین‌شاه قرار گرفت و از سفارت افتاد.^{۴۸} همین عزل ملکم سبب دشمنی او با شاه و تاسیس روزنامه‌اش بنام قانون در سال ۱۸۸۹ و آغاز انتقادات شدید نسبت بسیستم حکومتی ایران از جانب او گردید.

ملکم روزنامه «قانون» را بصورت غیرمنظم بمدت چند سال انتشار داد و در آن سخت وطن پرستان ایران را به‌نوعی میخواند. او تا سال ۱۸۹۸ (۱۳۱۶ قمری) دارای هیچ مقام دولتی نگردید ولی در آنموقع مظفرالدین‌شاه او را بسفارت رم منصوب کرد و در همین مقام تا آخر عمر باقی ماند.

همانطوری که از سرگذشت بالا بدست می‌آید ملکم بیشتر عمر

۴۸- برای داستان امتیازالاتار نگاه کنید به ابراهیم تیموری، عصر بیخبری یا تاریخ امتیازات در ایران (تهران، ۱۳۳۲)، صفحات ۲۱۳-۲۲۲، ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه، (تهران، ۱۳۳۷)، فصل یکم.

خود را در اروپا گذرانند و بیشتر اوقات دارای مقامات رسمی و دیپلماسی بود و همین موقعها باو فرصت داد که از نزدیک سیر نوخواهی و جنبشهای مشروطیت را در کشورهای گوناگون از نزدیک به بیند. در نوشتههای ملکم، که بنا بقول خودش در حدود ۲۰۰ رساله است،^{۴۹} نتایج تجربههای گوناگون او بخوبی نمایان است. او در آثار خود سیر نوخواهی و ارزشهای نو اروپا را مورد بحث قرار داده لزوم اصلاحات را در ایران گوشزد میکند. ملکم در نوشتههایش تحت تأثیر فلاسفه‌ای مانند جان استوارت میل «John Stuart Mill» بوده او حتی بخشی از کتاب «در آزادی» او را بفارسی برگرداند.^{۵۰} او بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را مطرح کرد و تناسب آنها را با ایران یادآور شد. مسائلی مانند امور مالیاتی، رژیمهای سلطنتی و جمهوری، تفکیک قوا، سلطنت مطلق و معتدل، مساوات، تشکیل دولت بشکل اروپایی، تقسیم‌بندی استانهای ایران، امور دادگستری، آموزش و پرورش عرفی و غیر روحانی، بانک‌داری، مسئولیت وزرا در برابر مجلس، قانون نو مجازات عمومی، آزادی بیان، وحدت ملی، مجلس شورای دولت، مجلس شورای ملی، اهمیت مردم در یک کشور و اینکه مردم تنها صاحب کشور هستند، صنعت و حرفه نو، انتخاب نمایندگان مجلس وسیله خود مردم، تکنولوژی و تمدن غرب، تغییر الفبای عربی، برتری زبان بر مذهب در تشکیل یک وحدت ملی، بی‌ارزش بودن طرز زندگی کهنه در دنیای نو، حکومت آدمها و آدمیت و بسیاری از آئینها و اندیشه‌های نوین مورد بحث و بررسی ملکم قرار گرفت.

۴۹- ملکم‌خان، مجموعه آثار، صفحه ۲ (ضمیمه).

۵۰- همانجا، صفحات ۱۷۷-۱۷۸.